

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۰
صفحه ۳۱۱ تا ۳۳۰

حقوق بشر و رابطه آن با حاکمیت در نظام اسلامی

سیامند پویامنش / (دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران)
Syamand. Pouyamanesh@gmail.com
مهناز گودرزی / (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، گروه روابط بین الملل، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)
m.goodarzi@khuisf.ac.ir

چکیده

سؤال مطرح شده پژوهش حاضر این است که وظایف حاکمیت در نظام اسلامی در زمینه حقوق بشر شامل چه مولفه‌هایی است؟ و حاکمیت اسلامی چه راهکاری برای گسترش و تعمیق آموزه‌های حقوق بشری در پیش گرفته است؟ فرضیه مقاله بر این بنا شده است: مسئولیت حمایت به عنوان آموزه نسل جدید حاکمیت، حمایت از حقوق داخلی شهروندان در جامعه اسلامی، توجه به حق حیات و مؤلفه‌های آن، و مسئولیت برای حمایت از افراد جامعه در برابر تجاوز و تهدیدات خارجی را به عنوان مؤلفه‌های حقوق بشر در نظام اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد. الگوسازی حقوق بشر اسلامی از طریق آموزش شهروندان، تأسیس و راه اندازی نهاد ملی حقوق بشر، تعامل و هم‌افزایی درونی و بیرونی دستگاه‌های متولی حقوق بشر اسلامی و تخصیص هزینه‌های لازم برای آموزش و تشریح حقوق نسل جدید از جمله حق بر محیط زیست، حق بر آموزش کودکان و زنان، حق بر سلامتی، حق بر امنیت انسانی و حق بر بهره‌مندی از اطلاعات و آگاهی از جمله راهکارهایی است که حاکمیت در نظام اسلامی می‌تواند در ارتباط با گسترش حقوق بشر به کار گیرد. روشی که در مقاله حاضر استفاده شده است، روش توصیفی و تحلیلی بر مبنای منابع اسنادی و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه: حقوق بشر، نظام اسلامی، حاکمیت، حاکمیت اسلامی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

مقدمه

حقوق بشر از دیرباز در جوامع مختلف وجود داشته است، اما اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ که از سوی سازمان ملل متحد ارائه شده است به عنوان منشور حقوق بشر جهانی شناخته می‌شود. تأکید عمده حقوق بشر بر برابر بودن انسان‌ها و ذاتی بودن ارزش‌های انسانی است. مفهوم کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی چون منشور ملل متحد به عنوان مبنای حقوق بشر قرار گرفته است. در این اسناد تأکید شده است افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و کرامت آنها بنیانی‌ترین ارزش محسوب می‌شود؛ و در قوانین اساسی بسیاری از کشورها کرامت انسان مبنای آزادی‌های اساسی معرفی شده است. در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر مانند میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و اقتصادی بر بحث کرامت انسانی تأکید شده است. مفهوم کرامت دارای ابعاد مختلف حقوقی، فلسفی، دینی و قضایی است. کرامت ذاتی با ماهیت انسانی وجود یافته و به عنوان مبنای فلسفی و قانونی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و ذاتی و غیر قابل سلب است و در صورت عدم توجه به آن، ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، برابری و صلح در روابط داخلی و یا بین‌المللی بی‌معناست؛ در برابر کرامت ذاتی که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی تعقل و تفکر به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند؛ کرامت اکتسابی که مبنای حقوق شهروندی می‌باشد؛ شرافت و حیثیتی است که انسان‌ها به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد، کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را کسب می‌کنند و موجب منزلت‌هایی می‌شود که نتیجه آن برتری شهروندان نسبت به یکدیگر است.

بدین ترتیب، مصادیق حقوق بشر متعدد و گسترده هستند که از این جهت توسعه آن وابسته به نقش دولت و نظام سیاسی‌ای است که دارای نهادها، سازمان‌ها و ابزارهای مختلفی است. از جمله اینکه نظام سیاسی از طریق اعمال حاکمیت خویش توانایی گسترش آموزه‌های حقوق بشر را از طریق توجه به حقوق اقتصادی-اجتماعی و برداشتن موانع عدم تحقق عدالت اجتماعی، قضایی، سیاسی و اقتصادی دارد. همچنین ایجاد امنیت و حقوق حیات به عنوان بدیهی‌ترین حقوق انسانی، توجه به کرامت انسانی و کاربردی کردن آن در جامعه از جمله شاخصه‌هایی است که از طریق اعمال حاکمیت نظام سیاسی عملی می‌شوند. بنابراین نقش حاکمیت در ارتباط با حقوق بشر از جمله گسترش و تعمیق آن نیازمند بهره‌مندی از سازوکارهای نهادی و غیرنهادی است که امروزه با عنوان نسل‌های جدید حقوق بشر و نسل

های جدید حاکمیت شناخته می شوند. زیرا در اثر فرایند جهانی شدن، هم عناصر حاکمیت و هم مؤلفه های مربوط به حقوق بشر دچار تغییرات قابل توجهی شده است. بر همین اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر نیز بررسی موضوع حقوق بشر و رابطه آن با حاکمیت در نظام اسلامی است. دغدغه ای که پژوهش حاضر به صورت یک ضرورت مطرح می کند، ارتقای جایگاه حقوق بشر در نظام اسلامی و ارائه مبانی و اصول حقوق بشری در نظام اسلامی است تا بتواند رویکرد جدیدی در این زمینه ارائه دهد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش های متعددی در حیطه حقوق بشر و حاکمیت دولت ها و نظام های سیاسی انجام شده است که به برخی از مهم ترین آنان پرداخته می شود. زمانی و طلعت (۱۳۹۹)، در مقاله فرسایش حاکمیت ملی در حقوق بین الملل معاصر: از حاکمیت اقتدارگرا به سوی حاکمیت مشروط چنین بیان می کنند که حاکمیت دولت ها تحت تأثیر حقوق بشر قرار گرفته است. زیرا قدرت گرفتن حقوق بشر و تأکید سازمان ها و نهادهای بین المللی باعث شده تا دولت ها توجه بیشتری به این مقوله داشته باشند و براساس تحولاتی که در سطح جهان رخ داده است، نگرش نظام های سیاسی نیز غالباً دچار تغییر می شود. هاشمی (۱۳۹۳)، در کتاب حقوق بشر و آزادی های اساسی، به مباحث کلی حقوق بشر از جمله مبانی دینی و زمینه های تاریخی حقوق بشر و حقوق و آزادی های افراد و همچنین در فصل پنجم به موضوع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر پرداخته است. طباطبایی موتمنی (۱۳۹۴)، در کتاب بررسی و تحلیل حقوق شهروندی و حقوق بشر آزادی های عمومی و حقوق بشر، حقوق شهروندی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. طجرلو (۱۳۹۳)، نیز در کتاب حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر (تجزیه و تحلیل اسناد بین المللی و منطقه ای)، به بررسی این سه حقوق در اسناد بین المللی پرداخته و هر یک را تجزیه و تحلیل نموده است. در مقاله حقوق بشر و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت ها که توسط خیرالله (۱۳۸۷) انجام شده است این نتیجه حاصل شد که حاکمیت دولت ها در عصر کنونی امری نسبی و تحت تأثیر تغییرات جهانی است که به شکل قابل توجهی بر نظام های سیاسی نیز تأثیر گذاشته است. مولایی (۱۳۷۹)، نیز در مقاله حقوق بشر و حاکمیت ملی به بررسی ارتباط این دو مقوله پرداخته است. نویسنده تأکید می کند که حقوق بشر به طور مشخص تحت تأثیر حاکمیت شکل گرفته در یک سرزمین است که البته ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مختلفی نیز دارد.

پژوهش‌های مطرح شده به نسبت سنجی حقوق بشر و حاکمیت ملی دولت‌ها پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر برای اولین بار به مسأله حقوق بشر و رابطه آن با حاکمیت در نظام اسلامی می‌پردازد.

۲-۱. ضرورت تحقیق

امروزه دولت‌ها با توجه به داشتن حق حاکمیت گاهی ناگزیرند مصالح عمومی را بر مصالح اشخاص ترجیح دهند و طبیعت قدرت به گونه‌ای است که هیچ نهادی به لحاظ اقتدار قابل مقایسه با نهاد دولت و در تعبیر کلان نظام سیاسی نیست. اما حقوق بشر و همچنین حاکمیت در اثر فرایند جهانی شدن دچار تغییرات قابل توجهی شدند که همین مسأله حاکمیت را به سمت حمایت از حقوق بشر در ابعاد انسانی آن سوق داده است از این جهت است که هرگاه تراحم بین نظام سیاسی و حقوق مردم بوجود آید، باید نگران مصالح و مفاسد شهروندان بود و این مورد، اهمیت موضوع تراحم حقوق مردم و دولت را نشان می‌دهد. در حقیقت سلامت، امنیت جامعه، برقراری نظم و رعایت حقوق و تکالیف افراد، گسترش حقوق بشر در جامعه بر مبنای ارزش‌های اسلامی، وظایفی را متوجه حاکمیت در نظام اسلامی می‌داند که نیازمند توجه به حقوق افراد به صورت مدون با دیدگاهی نو و اسلامی است.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱. دیدگاه حقوق بشر در جامعه اسلامی

در اغلب اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله مقدمه منشور سازمان ملل متحد، مقدمه و ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، کرامت ذاتی انسان به عنوان پایه و اساس بسیاری از حقوق و امتیازات انسانی شناخته شده، اصولاً حقوق بشر بازتاب اندیشه کرامت ذاتی انسان است. حقوق بشر، حق‌هایی هستند که انسان به صرف انسان بودن و به مثابه موجود زیستی، آنها را داراست. رابطه تعلق بین این حقوق و افراد ناشی از علل خارج از اراده بشری است، و تمتع از این حقوق نه تنها در ذات بشر نهفته است، بلکه لازمه زیست طبیعی وی به عنوان یک انسان است (ساعد، ۱۳۸۳: ۳۰). هرچند ایده حقوق بشر، جهانشمول است، اما این ویژگی باعث نشده تا سایر مکاتب و نظام‌های سیاسی از الگوی حقوق بشری خود غفلت ورزند. یکی از این الگوهای حقوق بشری به حقوق بشر اسلامی تعلق دارد.

برخی با استناد به صدر اسلام، حقوق بشر را از همان ابتدا، همزاد اسلام می‌دانند. به باور آنها، دولت در برهه آغازین اسلام یک قلمرو گسترده و باز به روی همه ملت‌ها بدون توجه

به تولد، نژاد خون قبیله بود و دولت اسلامی، برابری و دادگری و هم چنین حقوق غیر مسلمانان را به عنوان یک متغیر در کنار مسلمانان تضمین کرد (علی احمد، ۲۰۰۶: ۱۴۸). هر چند که برخی اندیشمندان، حقوق الهی را در برابر حقوق انسانی قرار می دهند ولی در واقع هر دو ناظر به یک مقصودند. حقوق الهی و حقوق انسانی متفقاً تعالی و نجات انسان‌ها را مد نظر دارند؛ حال هر چند که تحت عناوین و شکل‌های گوناگون آن مقصود را ارائه می کنند. در نهایت اسلام نیز به نوبه خویش در راستای رفع جاهلیت و شرک در شبه جزیره عربستان نازل شد و به سرعت در میان انسان‌های زجر دیده و پا برهنه عاشق حقیقت در سراسر دنیا گسترش یافت. حضرت محمد (ص) منادی نجات انسان‌ها از شرک و ستم بود: «قولوا ان لا اله الا الله تفلحوا - انما خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم و انما المومنون الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه».

گام اول از سوی نظام اسلامی پذیرش کرامت انسانی بر مبنای فطرت است. از این جهت، ذات اقدس حق تعالی انسان را گرامی دانست و او را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری بخشید. خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مر کبها] برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم). تکریم انسان از سوی خداوند او را از ویژگی‌های خاص برخوردار کرد؛ به او قدرت بخشید و مهم‌تر از همه او را واجد حقوق و تکالیف و حرمت نمود.

حکومت حضرت علی (ع) به عنوان الگوی نظام حقوق بشر در نزد شیعیان، یک حکومت دینی و اخلاقی محور بود و از حاکمیت نظام اسلامی برای تکریم انسان‌ها بهره می برد. به همین دلیل حفظ عزت و شخصیت انسانها و تکریم کرامات انسانی برای آن حضرت در اولویت اول قرار داشت، زیرا اصل حکومت برای سعادت و تکامل و تعالی انسان‌ها ایجاد شده بود و این نگرش انسان شناسانه دینی است و حضرت علی (ع) با این هدف قدرت را به دست گرفته بود. اگرچه نام و ظاهر حاکمیت و اقدامات حضرت علی (ع) سیاسی بود. محتوا و جوهره آن مملو از تعالیم اخلاقی و اصول انسانی بود و سیاست امام عین اخلاق و دیانت و حول محور تکریم انسان و تکامل و تعالی او دور می زند. در کانون توجه قرار دادن نوع انسان فارغ از قوم

و قبیله و دین و مذهب، محور سیاست‌های حضرت علی (ع) بود (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۴). حضرت علی (ع) در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسد: «إني أقسم صادقاً لئن بلغني أنك خنت من فيء المسلمين شيئاً صغيراً أو كبيراً، أَلْ شُدَّنَّ عليك شده تدعك قليل الوفرة»؛ به راستی به خدا سوگند یاد می‌کنم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شوی. «شهروندان در جامعه مدنی اسلامی صاحب حق در تعیین سرنوشت خود و نظارت بر اراده امور و بازخواست از متصدیان امر هستند و حکومت در این جامعه خدمتگزار مردم است و در همه حال باید در برابر مردمی که خداوند او را بر سرنوشت آنان حاکم کرده، پاسخگو باشد. احترام به حقوق بشر و رعایت حدود و ضوابط آن نتیجه طبیعی تعالیم دینی و فرمان‌های مذهبی ما است.

۲-۲. تعارضات حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر غربی

حقوق بشر اسلامی و غربی هرچند از جهات مختلفی بر حقوق سلب ناشدنی انسانی و ضرورت عدم تهدید و مداخله خودسرانه در این حقوق تأکید می‌کنند، اما از جهات مختلفی نیز دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر هستند. تفاوت اساسی و اولیه به مبانی شکل‌گیری حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشر اسلامی بر می‌گردد. از این رو هر یک از نظام‌های حقوق بشری بر اساس اهداف و مبانی مخصوص به خود استوار است. حقوق بین‌الملل بشر یا حقوق اساسی نوع بشر عبارتست از مجموعه امتیازاتی که با توجه به شأن و مقام انسان شکل گرفته است. فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل بشر، اعتلای منزلت این حقوق بوده است، تا آنکه با رعایت موازین آن در سراسر جهان، همه افراد بصورتی یکسان از این امتیازات بهره‌مند گردند (فلسفی، ۱۳۷۵: ۲۳۷). تفاوت اولیه از اینجا نشأت می‌گیرد که حقوق بشر بین‌المللی به دنبال نوعی همسان‌سازی و تحمیل ارزش‌های غربی به عنوان ارزش‌های جهانشمول به همه ملل و دولتهاست. اما رویکرد حقوق بشر اسلامی به دلیل مرکزیت دانستن اصل الوهیت بر همه ابعاد زندگی بشر، همواره جهانیان را به توحید فرا می‌خواند (سلیمی، ۱۳۹۴: ۸۱).

با توجه به خاستگاه حقوق بشر بین‌الملل که تحت تأثیر آموزه‌های غربی تدوین یافته است، منظور از نظام بین‌المللی حقوق بشر یک نظام حقوقی است که از افراد و گروه‌ها در برابر تجاوز دولت‌ها نسبت به حقوق شناخته شده بین‌المللی آنها حمایت می‌کند (مهرپور، ۱۳۹۵: ۱۹). بنابراین حقوق بشر بین‌المللی بیشتر جنبه سلبی دارد. اما در حقوق بشر اسلامی، حقوق و مسؤولیت به صورت توأمان مورد توجه قرار می‌گیرند.

حقوق بشر در جهان معاصر گفتمانی است که در خود گفتمان‌های فرعی دیگری را جای داده‌است. بی‌تردید می‌توان ادعا کرد؛ مفاهیمی چون بشر، کرامت انسانی، آزادی و عدالت چنان ریشه در حقوق بین‌الملل گرفته‌اند که هر واژه در جای خود گفتمان مسلط و بانفوذی در عرصه معارف انسانی تشکیل می‌دهد. بنابراین بدون فهم عمیق از این مفاهیم درک دقیق و شایسته‌ای از ادبیات معاصر حقوق بشری غیر قابل تصور است. بر این اساس باید متذکر شد، نقطه عزیمت حقوق بشر در جهان معاصر تعریف بیولوژیک انسان است و این پایانی بر نزاع ایدئولوژیک و ارزشی درباره مفهوم انسان است. بشر به موجودی اطلاق می‌شود که زیست-شناسان به آن انسان می‌گویند (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۳: ۲۹). هر چند حقوق بشر اسلامی نیز تعاریف بیولوژیکی برای تشریح حقوق بشر را می‌پذیرد، اما اصل را بر کرامت ذاتی انسان و روح الهی می‌داند که نیازمند حراست از مقام خلیفه الهی در زمین است. نگرش حقوق بشر اسلامی نیز تمامی افراد را بر مبنای حیثیت و کرامت انسانی بدون توجه به ملیت، نژاد، جنسیت، رنگ، زبان، مذهب، و خاستگاه ملی یا قومی و مکان زندگی مورد توجه قرار می‌دهد (گلستانی و پهلوانی، ۱۳۹۵: ۲۸). بر همین اساس، حقوق بشر در اسلام ضمن پذیرش این برابری، وظایف خاصی را برای نظام اسلامی در نظر گرفته است که از طریق ابزار حاکمیتی می‌بایست اعمال نماید.

با این اوصاف دو رویکرد نسبت به ماهیت انسان وجود دارد که با هم متفاوت هستند. رویکرد نخست نگاهی مادی به انسان و جهان هستی دارد و رویکرد دوم، هردو بعد مادی و معنوی انسان و جهان هستی را در نظر می‌گیرد. این دیدگاه ادیان آسمانی از جمله دین اسلام و مکاتب فلسفی را شامل می‌شود (پروین، ۱۳۹۱: ۳۶). به نظر می‌رسد مفهوم انسان حقوق بشری، مفهومی استعلایی است که نه دلالتی متافیزیکی بر هویت انسان دارد و نه به معنای هویت الهی اوست، بلکه منظور از آن انسان غیر معطوف به مجموعه عرضیات است؛ انسانی که معطوف به قبیله، نژاد، دین، تاریخ، هویت اجتماعی، جنسیت، رنگ و... نیست مهم‌ترین اصل تمامی اسناد مربوط به حقوق بشر اصل عدم تبعیض است در این اصل مفهوم استعلایی بشر را بخوبی نمایان می‌کند.

به طور مشخص تفاوت دیگری که میان حقوق بشر مادی گرا و اسلام گرا وجود دارد، اعتبار حقوق در اسلام از جهت نشأت گرفتن از احکام دین و بر مبنای فطرت آدمی است. به همین دلیل از نگرش حقوق بشر اسلامی می‌توان تحت عنوان مکتب طبیعی یا فطری یاد کرد. از منظر این مکتب مبنای حق ریشه در فطرت انسان دارد و قانون‌گذار باید بکوشد تا آن‌ها را

بیابد و راهنمای خود قرار دهد (محمدی و نجار زاده، ۱۳۹۴: ۹). ملاک اعتبار این نوع حقوق، آن حقی است که می‌تواند از حقیقت وجود انسان، یا طبیعت یا آفریدگار این طبیعت سرچشمه گرفته باشد قوانین طبیعت جبری و تخلف ناپذیرند و همانگونه که تبعیت از این قوانین، زمینه جزا و جبران طبیعی را فراهم می‌کند عدم پاسخگویی به آنها هم عقاب و بلای طبیعی را در پی دارد (جاوید، ۱۳۸۷: ۹۴).

با عنایت به تفاوت‌های مطرح شده می‌توان گفت رویکرد اسلامی به حقوق بشر هر چند ذاتی بودن کرامت انسان و برابری میان انسان‌ها را می‌پذیرد، اما با اعلامیه جهانی حقوق بشر، تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله اولی برای انسان یک بعد خداگونگی قائل است و خلقت بشر را هدف دار می‌داند حال آن که دومی فاقد جنبه دینی و مذهبی است. البته هر دو اعلامیه درباره کرامت ذاتی انسان، و اصل برابری انبای بشری و وحدت خانواده بشری اتفاق نظر دارند (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۴: ۲۹۵). هر چند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلام درباره حقوق بشر، باید گفت که حقوق بشر میراث مشترک بشریت است و عام‌الشمول است و اختصاص به گروه، یا قوم یا ملت معینی ندارد. بدین ترتیب، همه انسان‌ها و دولت‌ها باید در تکوین و پیشرفت آن تلاش کنند تا باعث ارتقاء حقوق انسان‌ها و پایه‌ریزی صلح و تفاهم بین‌المللی باشد. در هر صورت با توجه به اهمیت پیاده شدن احکام شریعت و نقش نظام اسلامی در عملی کردن این اهداف و ارزش‌ها، به بررسی حقوق بشر از منظر حاکمیت در نظام اسلامی پرداخته می‌شود:

۳- ارتباط حقوق بشر با حاکمیت در نظام اسلامی

امروزه با توجه به تحولاتی که در زمینه ادغام دولت‌ها و در جهت همگرایی و وابستگی متقابل پیچیده پدید آمده، مفهوم کلاسیک حاکمیت دچار تحول عمده شده است. در حقیقت می‌توان گفت که حاکمیت در کلیه ابعاد و جنبه‌ها به ویژه در رابطه با بحث حقوق بشر و هنجارهای مربوط به دخالت‌های بشر دوستانه با تحول بنیادین و اساسی مواجه شده است. به عبارت دیگر امروزه، عصر «پسا وستفالیا» را که با تغییر مفهوم حاکمیت همراه است تجربه می‌شود. بنابراین موقعیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن حقوق بشر با شدت و ضعف‌های گوناگون دستخوش دگرگونی شده است (قوام، ۱۳۸۴: ۱۶۰). با این وجود به نظر می‌رسد یکی از موضوعاتی که در تحولات سیاسی و بین‌المللی نسبت به گذشته اهمیت بیشتری یافته، حقوق بشر و پیامدهای آن بر مفهوم حاکمیت است که هر چند از نظر نهادهای حقوقی بین‌المللی بیشتر مورد تأکید است، اما همچنان نقش دولت‌ها در زمینه حمایت از حقوق بشر در سطوح داخلی و بین‌المللی حائز اهمیت است. با توجه به همین مسأله به نقش حاکمیت در نظام اسلامی در

زمینه حقوق بشر پرداخته می‌شود و از حیث مسؤولیت پذیر بودن حاکمیت، ابعاد نقش آفرینی حاکمیت در زمینه حقوق بشر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳-۱. مسؤولیت برای حمایت از حق حیات

جوهره مسؤولیت برای حمایت به‌عنوان یک راه حفظ و حراست بهینه از امنیت بشری با مشارکت حقوق ملی و بین‌المللی است. بدون تردید آنچه در این تئوری نهفته است، دستیابی به چیزی ماورای واقعیتی است که در حوزه روابط بین‌الملل از آن با عنوان سطح منفی، یعنی وضعیتی که در آن جنگ وجود ندارد یاد می‌شود (سواری و حسینی بلوچی، ۱۳۹۰: ۱۷۷). در این شرایط، دکرترین مسؤولیت حمایت به‌عنوان یک هنجار حقوق بین‌الملل و به‌عنوان راه‌حلی در پاسخ به کاستی‌های نظام بین‌المللی در رویارویی با نقض فاحش حقوق بنیادین بشر، وارد ادبیات حقوقی شد. به نظر می‌رسد مسؤولیت حمایت یک مفهوم در حال تحول در مورد وظایف دولت‌ها برای جلوگیری و پایان دادن به اعمال خشونت علیه مردم است و هدف آن ارائه یک مبنای حقوقی و اخلاقی برای مداخله بشردوستانه است. افزایش جنگ‌های داخلی در ۱۹۹۰ نقض فاحش حقوق بشر و معضلات ناشی از مداخلات بشردوستانه، ضرورت ایجاد مسؤولیت بین‌المللی را آشکار نمود و مبنای مشروعیت مسؤولیت به حمایت بر بنیادهای نظری امنیت انسانی و مداخله بشردوستانه استوار است. لذا حکمران باید در مورد رفتار با اتباع خود، پاسخگویی جامعه جهانی باشد.

این دکرترین امیدهای فراوانی برای رفع نواقص و کاستی‌های مداخلات بشردوستانه نظیر گزینش‌گری و نیت آغشته به منافع ملی دولت‌های مداخله‌گر برانگیخته است و مهم‌تر از همه، پاسخگو پنداشتن دولت‌ها در مقابل جامعه جهانی، در قبال اهمال و قصور آنها می‌رود تا روزه‌های امید بخش به سوی حمایت گسترده از حقوق بشر شکل دهد. بنابراین برای پی بردن به ایفای نقش حاکمیت در نظام اسلامی در زمینه مسؤولیت بر حمایت می‌بایست به آموزه‌های حقوق بشر اسلامی مراجعه نمود که قبل از اینکه اعلامیه‌های آمرانه جهانی را به عنوان مبنایی برای رعایت حقوق بشر سرلوحه قرار دهند، از طریق اعمال حاکمیت بر سرزمین تابعه خود، حقوق انسان‌ها را محترم شمارند.

مصون بودن شهروندان از خشونت و همچنین فراهم شدن شرایطی ایمن برای حیات در نظام اسلامی از راه اعمال حاکمیت و مسؤولیت برای حمایت از حقوق شهروندان پیوند خورده

است. توضیح اینکه، از بدیهی‌ترین حقوق طبیعی هر انسان، حق زندگی است. این امر که هر انسان حق دارد زندگی کند، زنده بماند و بدون دلیل موجه به زندگی وی خاتمه داده نشود، موضوعی است که همه ادیان و تمامی عقلای عالم به آن اعتراف دارند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۶۷). علاوه بر این، حق زندگی یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان است و پایه و اساس تمام حقوق انسانی به شمار می‌رود؛ زیرا همه حقوق، قائم به وجود خود انسان است و بدون آن هیچ حقی برای شخص معنا و مفهومی ندارد. دین اسلام در ورای تمامی احکام خود اهداف خاصی را دنبال می‌کند که با تحقق آن اهداف، حقوق انسانها به نسبت یکدیگر و به نسبت پروردگارشان کاملاً رعایت می‌گردد. در این زمینه امت اسلامی و دیگر امتها بر این نکته متفق هستند که شریعت برای حفظ ضروریات پنج‌گانه دین، نفس، نسل، مال و عقل، وضع شده و این مطلب در میان امت بدیهی دانسته شده است. علاوه بر این، دین اسلام به حقوق طبیعی انسان به مجرد انسان بودنش احترام نهاده و به احدی اجازه تعرض به آن نداده است. در این دین، هر کس حق حیات انسانی را بدون دلیل سلب نماید، به مثابه این است که همه مردم را از حق زندگی محروم نموده؛ زیرا این حق برای هر انسان از هر نژاد و تبار، هر دین و عقیده، هر طایفه و قبیله، یکسان و ثابت است و هر کس همسان همه کسان است، بنابراین سلب حیات فردی از افراد، تجاوز به حق زندگی همه انسانهاست: «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است». بر همین مبنا، حمایت از حقوق اقلیت‌های مذهبی، گروهی، قومی و نژادی، از جمله وظایف نظام اسلامی است. همچنان که عدم تعرض به حقوق همه افراد از جمله اقلیت‌های مذکور یکی از اسباب لازم برای دوام نظام سیاسی است. این استدلال از آنجا مطرح می‌شود «در حالی که خداوند به این حکم نموده که هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌گردد» (بلاذری، ۱۹۹۸: ۱۹۲). مجازات بی‌دلیل ذمی و تعرض به امنیت فردی او، تعدی بر او محسوب شده و باید با متخلف، طبق قانون برخورد شود. قاعده اصلی در شریعت اسلامی بر این است: هیچ جرمه و مجازاتی جایز نیست، مگر اینکه نص شرعی در مورد آن وجود داشته باشد (عوده، بی‌تا: ۱۱۶). براساس این قاعده و دلایلی که گذشت، دولت اسلامی حق سلب آرامش شهروندان غیر مسلمان از اهل ذمه را با

ارعاب و حبس و مجازات آنان را ندارد، مگر اینکه شهروند غیر مسلمان جرمی انجام داده باشد، که آزادی خود را به این وسیله تحت الشعاع قرار دهد. بر این اساس، قانون اساسی ایران، مصونیت فردی را در چند اصل مختلف مورد تأکید قرار می‌دهد (اصول ۲۲، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷ و ۱۶۹). در همین راستا، حفظ و حراست از این حقوق و تلاش برای برقراری حق حیات سالم و امنیت در جامعه اسلامی از جمله وظایف نظام اسلامی است که از طریق ابزار حاکمیت نیز قابلیت اعمال دارد.

قانون اساسی و مواد مرتبط با حق حیات و امنیت، اهمیت این حقوق را بیان می‌کند و وظیفه افراد می‌باشد که این حق را رعایت و سپس وظیفه حاکمیت است که اصل مسؤلیت برای حمایت را به نحو مطلوب عملی سازد. البته حق حیات و برخورداری از امنیت، امروزه بسیار گسترده است و می‌تواند دربرگیرنده حقوق افراد در نظام اسلامی از جمله حق امنیت مکاتبات، مرادوات و ارتباطات در فضای حقیقی و مجازی نیز باشد. بر مبنای وظایفی که برای نظام اسلامی برای توسعه حقوق بشر قابل طرح است، برقراری امنیت در ابعاد مختلف آن هم در حوزه فردی و هم در حوزه اجتماعی حائز اهمیت است. بر این اساس در حقوق اساسی، نامه‌ها و مکاتبات بین اشخاص از تعرض مصون است و هیچ مقامی حق ندارد آنها را باز کرده بخواند؛ زیرا این موضوع به خصوصی بودن زندگی افراد لطمه وارد می‌سازد و می‌تواند آزادی افراد را محدود سازد (قاضی، ۱۳۸۸: ۴۶). مکاتبات، مکالمات، مخابرات و اسرار شهروندان جزء حریم خصوصی آنان بوده که تعدی بر این مصونیت، تعدی بر حریم خصوصی آنان بوده و این امری است که شارع شدیداً از آن نهی نموده و دولت اسلامی و مسلمانان به هیچ‌وجه مجوز سلب این حق را ندارند. شریعت اسلامی در این خصوص به احادی اجازه تجسس را در حریم خصوصی افراد نمی‌دهد: «وَلَا تَجَسَّسُوا»^۱. این امر قاعده‌ای از قواعد اصلی اسلام در نظام اجتماعی و مقررات قانون‌گذاری و اجرای احکام است. مردم دارای آزادی و احترام و بزرگواری‌های خود هستند. جایز نیست به هیچ‌وجه آزادی و احترام و بزرگ منشی انسان، رخنه دیده و به حریم آن تعدی گردد. مردم در جامعه اسلامی در امنیت زندگی می‌کنند، امنیتی برای خود آنان و منازل و اسرار و عیوب و مقدسات آنان ... هیچ دلیلی برای تعدی به حرمت و کرامت خودشان و خانه‌ها و اسرار و عیبها و مقدساتشان، وجود ندارد. در دین اسلام حتی تحقیق و پی‌جویی بزه، نیز نمی‌تواند در سیستم و نظام اسلامی دلیل تجسس از مردم و

^۱ حجرات/۱۲.

پرده‌داری از عیوب و اسرار آنان باشد؛ زیرا تعامل با مردم براساس ظاهرشان بوده و کسی حق ندارد درون و باطن آنان را تفحص نماید. کسی حق ندارد مردم را جز در برابر مخالفت‌ها و بزهکاری‌هایی که به صورت آشکار از آنان سر می‌زند مورد بازخواست قرار دهد. کسی حق ندارد نسبت به مردم گمان بد داشته یا چشم به راه انجام بدی از ایشان باشد. حتی کسی حق ندارد که بداند مردمان چه بسا نهانی مخالفت می‌ورزند و دست به بزهکاری می‌زنند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۳۴۶). از این جهت برقراری شرایط آرام و سرشار از امنیت از جمله مواردی است که می‌تواند در راستای اصل مسئولیت حمایت از افراد جامعه به مرحله اجرا درآید. با این حال حقوق بشر اسلامی و برقراری اصول آن توسط حاکمیت در نظام اسلامی از چنان ظرفیتی برخوردار است که به عنوان یک الگو می‌تواند به بین‌المللی شدن وجدان بشری در قابل حقوق انسان‌ها در جوامع منتهی شود.

۲-۳. مسئولیت برای احقاق حقوق داخلی و سرزمینی

آنچه می‌تواند توجیهی قابل پذیرش برای تمامی حکومت‌ها درباره رعایت حقوق اتباع یک سرزمین تلقی شود، در نظر گرفتن حکومت نه به عنوان یک حق و سلطه بر اتباع خود، بلکه به مثابه ابزاری برای پذیرش مسئولیت اداره امور و برطرف کردن نیازها و خواسته‌های شهروندان است. در این رویکرد حکومت تنها متوالی حفظ نظم عمومی و امنیت ملی نیست، بلکه امروزه مفهوم امنیت ملی به امنیت انسانی تغییر محتوی یافته و حکومت موظف است از حقوق بشر و شهروند خود در برابر هرگونه تهدیدی حراست نماید. لیکن مسئولیت حمایت از اتباع یک وظیفه تخلف‌ناپذیر هر حکومتی است و عدم توانایی و یا تمایل به ایفای آن، می‌تواند توجیهی مناسب و مبنایی برای انتقال این مسئولیت به دولت‌های دیگر جهت مداخله در کشور مورد نظر به منظور حمایت از اتباع آن قرار گیرد (استور، ۲۰۱۰: ۱۷).

بدین ترتیب هسته اصلی تئوری مسئولیت حمایت برای احقاق حقوق داخلی و سرزمینی شهروندان، مربوط به تکالیف حاکمان جهت تامین امنیت و حمایت از اتباع خود است. این فرآیند را باید از پیامدهای تکامل حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه با هدف حمایت از کرامت انسان دانست که تأثیر بزرگی بر تکامل نظریه مسئولیت حمایت به عنوان یک هنجار و تحول در مفهوم سنتی حاکمیت داشته است «تحول حاکمیت به مانند کنترل، تحول در معیار مشروعیت حاکمیت و سلب مصونیت سران دولت‌ها» از پیامدها و جلوه‌های حاکمیت مسئول

است (عسگری، ۱۳۹۶: ۳۲۱). براساس دکترین مسئولیت حمایت هر دولتی دارای مسئولیتی حمایتی از شهروندان خود در برابر نسل کشی، جرائم جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایات علیه بشریت می‌باشد. جامعه بین‌الملل نیز با به کارگیری ابزارهای دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر روش‌های مسالمت‌آمیز مسئول است و زمانی که مقامات ملی به طور آشکار در حمایت از جمعیت خود در برابر چنین جرائمی کوتاهی کنند، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود.

به نظر می‌رسد که در این زمینه نیز وظایف خاصی بر عهده حاکمیت در نظام اسلامی قرار داده شده است که بتواند با فراگیر ساختن اصل «کلکم راع و کلکم مسؤول»، شهروندان را از حقوق عمومی و حقوق خاص خود بهره‌مند سازد و تکالیف و مسئولیت آنان را نیز روشن نماید. در این صورت حاکمیت در نظام اسلامی، برخلاف جنبه سلبی حقوق بشر جهانی، به رابطه متقابل شهروندان و نظام سیاسی و همچنین حقوق و تکالیف آنان توجه نشان می‌دهد. به همین نسبت هر حقی برای دولت، تکلیفی برای او هم به دنبال خواهد داشت، حقوق و تکالیف شهروندان و دولت در چنین معادله‌ای با هم پیش می‌رود و هیچ یک تماماً حق و تماماً تکلیف نیست (جاوید، ۱۳۹۲: ۳). حاکمیت در نظام از طریق اصل مسئولیت، می‌بایست برطرف کننده نیازهای اقتصادی و اجتماعی، مدنی و سیاسی افراد جامعه باشد و از این طریق، قبل از اقدام نهادهای بین‌المللی، مسئولیت خود را در این زمینه به خوبی انجام دهد. ضمن اینکه از توسل به روش‌های خشونت‌آمیز پرهیز نماید و حامی حقوق افراد تابعه خود باشد. بر همین اساس، امروزه یکی از ابعاد مهم توسعه حقوق بشر در نظام اسلامی، برجسته شدن نقش حاکمیت، برای دادخواهی از حقوق افراد در جامعه است. امروزه یکی از عوامل احساس امنیت قضایی، این است که افراد یک کشور، حق داشته باشند دادخواهی کنند و به دادگاه‌های صالح، جهت طرح شکایت و اقامه دعوا مراجعه نمایند (شمس، ۱۳۸۷: ۲۰). بر مبنای انتظاری که از نظام اسلامی می‌رود این است که این‌گونه دادگاه‌ها در دسترس ایشان باشند و نظام سیاسی از ابزار حاکمیتی خویش به عادلانه‌تر کردن این نهادها و تصمیمات آنان کمک نماید و مانع بروز بی‌عدالتی شود.

علاوه بر این، مقابله با فقر، بسط عدالت اقتصادی و فراهم کردن شرایط برابر برای افراد جامعه اسلامی با حقوق اقتصادی سروکار دارد و از جمله وظایف نظام اسلامی آن است که حاکمیت برای مسئولیت را به شکل عملی اجرا نماید. بر همین اساس، وظایف حاکمیت برای مقابله با فقر، وظیفه‌ای خطیر است. همچنان که امام علی (ع) یکی از عوامل بروز فقر در جامعه

را، دولت‌های فاسد و ستمکار می‌داند که با زور اموال مردم را غصب کرد و در اختیار نزدیکان خود قرار می‌دهند. ایشان می‌فرمایند: «خرابی هر سرزمین نتیجه‌ی فقر مردم آن است و فقر مردم نتیجه‌ی حریص بودن والیان بر جمع مال می‌باشد» (رشاد، ۱۳۸۵: ۲۱۶). بنابراین، از منظر توسعه حقوق بشر، برقراری عدالت نیازمند اقدامات حاکمیتی است که بتواند فقر و ریشه‌های آن را از میان بردارد و زمینه را برای محقق شدن کرامت ذاتی انسان‌ها مهیا سازد. با این اوصاف، وجود حاکمیت مقتدر، سالم و باتقوا در جامعه اسلامی، یکی از ارکان مقابله با فقر می‌باشد. به عبارت دیگر، از آنجا که ثروت‌های عمومی از قبیل فیه (زکات، خمس، خراج، جزیه، صدقات، انفال، غنائم جنگی، مالیات‌های حکومتی و سایر درآمدها) در اختیار دولت اسلامی است و دولت خزانه دار ذخایر مالی و بیت‌المال جامعه می‌باشد، لذا بر نظام اسلامی واجب است تا با استفاده از ابزار حاکمیتی خویش، بخشی از امکانات و درآمدهای جامعه را برای مقابله با فقر و تهیدستی افسار آسب پذیر جامعه صرف نماید. به طور مثال، نظام اسلامی باید از طریق ایجاد کار برای افراد در بخش خصوصی و عمومی زمینه خودکفایی را برای آحاد مردم فراهم کند، اما در صورتی که فردی توان کار در هیچ یک از بخش‌های تولیدی را نداشته باشد یا دولت در شرایط خاصی نتواند امکانات کار را برای وی فراهم کند، باید با پرداخت هزینه زندگی در حد کفاف، نیازهای او را برطرف سازد. به عبارت دیگر، نظام اسلامی باید اصل تأمین اجتماعی را از طریق تهیه نیازهای مکفی نیازمندان به اجرا در آورد و تا حد کفایت امکانات زندگی را برای آنها فراهم نماید (کریمی و پورمند، ۱۳۸۳: ۱۹۷). امام علی (ع) در نامه‌ای که در سال ۳۶ هجری به فرماندار اصفهان (مخنف بن سلیم) فرستاد، در ارتباط با در نظر گرفتن سهمی از زکات برای مستمندان می‌فرماید: «برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی، سهمی معین و حقی روشن است و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همان گونه که ما حق تو را می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۶: ۵۰۸). روشن است که چنین رویکردی نشانگر توجه آموزه‌های اسلامی به وظایف نظام اسلامی در قبال در نظر گرفتن کرامت ذاتی و فراهم کردن بستری برای دستیابی انسان به حقوق حقه خویش است. امری که با بهره‌گیری از قوه حاکمیتی نظام اسلامی می‌بایست تحقق یابد و مبنایی برای توسعه حقوق بشر باشد.

مصادیق متعدد دیگری برای حقوق اجتماعی و اقتصادی وجود دارد که نظام اسلامی از طریق حاکمیت خویش آنان را محقق می‌سازد. از جمله مصادیق حقوق یاد شده، حق برخورداری از آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان است که در قانون اساسی ج.ا. ایران

نیز بدان اشاره شده است. از جمله اینکه، تحصیلات رایگان تا پایان دوره متوسطه، حق همه مردم ایران است. علاوه بر این، قانون اساسی دولت را موظف کرده، تا زمینه تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان فراهم کند. در اصل ۳۰ آمده است: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد». قانون گذار به این امر اکتفا نکرده و حتی تربیت بدنی رایگان را برای همه مردم در نظر گرفته است و دولت را موظف به فراهم کردن زمینه آن نموده است (رحیمی، ۱۳۷۴: ۲۳۱).

۳-۳. مسئولیت برای دفع تجاوز خارجی

مسئولیت برای جلوگیری^۱ که به مثابه گزینه بنیادین و اولویت نخست نظریه مسئولیت حمایت از سوی کمیسیون مداخله و حاکمیت کشور، طرح گردید به لحاظ عینی به دنبال ایجاد مسئولیت برای حاکمیت برای جلوگیری از تجاوز خارجی و به خطر افتادن زندگی عادی شهروندان است. بعد از آنکه در همه گزارش‌های موجود پیرامون مسئولیت حمایت مورد تأیید بود، در گزارش ۲۰۰۹ دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، همچنین به مثابه بنیان مسئولیت حمایت، مورد توجه خاص «بان کی مون» قرار گرفت. گرچه مسئولیت پیشگیری و جلوگیری در قیاس مسئولیت‌های دیگر حمایت چه از نظر مالی و چه از نظر حفظ جان و زندگی انسان‌ها کم هزینه‌تر و دارای اولویت است، اما نیازمند ایجاد ساختارهای خاص در ساحت‌های مختلف سیاسی و امنیتی و اجتماعی، حقوقی و اقتصادی است (اسدزاده و نژندی منش، ۱۳۹۵: ۲۲). به این ترتیب یکی از جنبه‌های مسئولیت برای حفاظت جلوگیری از برخورد و دیگر فجایعی است که به دست انسان انجام می‌گیرد.

کوتاهی در جلوگیری از برخوردها امکان دارد عواقب و هزینه‌های سنگینی در پی داشته باشد. برای آنکه جلوگیری از برخوردها موفقیت آمیز باشد باید حمایت قاطع جامعه بین‌المللی را به همراه داشته باشد. این کمک‌ها ممکن است اشکال گوناگونی داشته باشد. ممکن است در شکل کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی جلوه‌گر شوند، یا در صورت‌های دیگری همچون کمک به حکومت قانون، میانجیگری، ارسال سفرای ویژه و کمک به مذاکره و تفاهم بین طرفین برابر فصل ششم منشور ملل متحد پیش‌بینی شده است و در صورت عدم همکاری اقدامات تنبیهی به مانند: «انزوای سیاسی یا انجام اقدامات سیاسی و اقتصادی در شکل تحریم‌ها

^۱ The responsibility to prevent

یا تعلیق عضویت در سازمان‌های بین‌المللی یا اعلام نام کشور به عنوان نقض کننده حقوق بشر می‌باشد» (سواری و حسینی، ۱۳۹۰: ۱۹۴). با این حال، در وهله اول، این وظیفه حاکمیت است که از طریق اعمال قدرت قانونی و با پذیرش تصمیمات خود از سوی اتباع، تصمیمات لازم را در زمینه حراست از امنیت شهروندان در صورت مداخله و یا حمله خارجی به کار گیرد.

حاکمیت در نظام اسلامی دارای وظایف خطیری در زمینه حمایت و جلوگیری از تعرض و تعدی به زندگی عادی شهروندان است. از جمله اینکه، حق حیات و حراست از زندگی امن افراد در جامعه اسلامی تنها به مرزهای سرزمینی آن افراد معطوف نمی‌شود و وظیفه نظام اسلامی است که از طریق اعمال حاکمیت خویش، مانع تجاوز خارجی نیز شود. نظام اسلامی علاوه بر اینکه موظف است حقوق داخلی مردم را در زمینه‌های مختلف برقرار سازد، می‌بایست آنان را از تعرض داخلی افراد حفظ و حمایت نماید، باید آنان را در مقابل تجاوزات خارجی نیز حفظ نموده و از هرگونه تعرضی در امان دارد (خطیب شربینی، ۱۴۰۴: ۲۳۴). مثال‌های متعددی در سیره ائمه (ع) و اصحاب ایشان نشان‌دهنده اهمیت حراست از امنیت افراد جامعه توسط نظام اسلامی است. به عنوان مثال نقل است که ابوعبیده جراح فرمانده لشکر اسلام در فتح شام، وقتی شنید رومیان علیه آنان تجمع نموده و شاید یارای مقاومت در برابر آنان را نداشته و نتوانند از اهل ذمه دفاع نمایند، جزیه‌ای که از برخی مناطق شام گرفته بود، به آنان بازگرداند (ابوعبید، ۱۴۱۴: ۱۶۹). اگر غیر مسلمانانی در بند دشمن خارجی اسیر گشتند، بر دولت اسلامی واجب است که آنان را با دادن فداء از بیت‌المال آزاد نماید (ابن رشد، ۱۴۰۸: ۲۳۳). مصادیق مطرح شده نشان می‌دهد که از جمله وظایف مهم نظام اسلامی حفظ و حراست از آحاد جامعه در برابر تهدیدات داخلی و خارجی است و این احساس امنیت نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای غیرمسلمان و اقلیت نیز اعمال می‌شود.

در همین راستا، حاکمیت در نظام اسلامی با بهره‌گیری از قواعد بشردوستانه و حفاظت از اتباع خود به مسئولیت اصلی خود یعنی برقراری امنیت شهروندان اقدام می‌نماید. بنابراین حاکمیت اسلامی در بیان شرایط جهاد و جنگ، اصول خاصی را معین می‌کند که در آن، دفع ستم و فتنه به عنوان مهم‌ترین دلایل جنگ و جهاد شمرده می‌شود. اسلام و حقوق بین‌الملل منبعث از آن، برخلاف آن چیزی که تصور می‌شود و توسط بدخواهان القاء می‌شود، هرگز موافق جنگ و خونریزی نیست و حتی در اغلب مواقع بر ضرورت پرهیز از خشونت و دوری از جنگ و نزاع تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد همین اصول و شرایط می‌تواند مبنایی برای حقوق بین‌الملل اسلامی برای دفاع از آسیب‌دیدگان جنگی تلقی شود. به علاوه، اسلام در

راستای تنازع بقای مادی و معنوی به پرسش بنیادین «چرا جنگ ضرورت دارد؟» به این صورت پاسخ داده که هدف جهاد «رفع فتنه» از عالم است. دفع و رفع فتنه به معنای حذف همه چیزهایی است که زندگی اجتماعی و فردی نوع انسان را با تهدید مواجه می‌سازد و مانع پیشرفت در مسیر صحیح آن می‌گردد. هدف غایی جهاد از دیدگاه اسلام، صلح است و مجاز بودن جنگ، به منظور مقابله با ظلمی است که بر مسلمانان وارد شده است. بنابراین، تدافعی بودن هرگونه اقدام نظامی در مرکز ثقل رهنامه (دکترین) اسلام قرار دارد و «جهاد» به معنای بذل جان، مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر دین، راهی برای دفاع و تأمین امنیت است (درویشی و فردی تازه کند، ۱۳۹۳: ۱۸). بدین ترتیب، حاکمیت در نظام اسلامی برای جنگ و جهاد در راه خدا تنها یک هدف را دنبال می‌کند و آن هم ایجاد امنیت و آرامش برای مؤمنان و مدافعان ارزش‌های الهی است و در این راه حمایت‌های آشکار و پنهان خود را از جهادگران دریغ نمی‌کند.

مسئولیت برای جلوگیری از تجاوز خارجی در واقع به مسئولیت برای واکنش نیز پیوند خورده است. مسئولیت برای واکنش^۱ در جواب به مسئولیت‌هایی است که نیاز ضروری برای اقدام نسبت به آنها، احساس می‌شود (رئیس و پویامنش، ۱۳۹۳: ۱۴۷). مسئولیت ابتدائی واکنش، جلوگیری از آسیب‌های در جریان توقف آنها بر عهده‌ی حاکمیتی است که این اتفاقات در قلمرو آن واقع می‌گردد. اما اگر آن دولت نتواند یا نخواهد در این وضعیت واکنش مناسبی از خود نشان دهد، به این علت که موجب و علت ارتکاب آنها همان دولت است، مسئولیت انجام اقدامات مناسب به جامعه بین‌المللی ارجاع و منتقل می‌شود. سند پایانی نشست جهانی در سال ۲۰۰۵ این موضوع را روشن ساخت و گزینه‌های متفاوتی و پیش‌رو از اقدامات کمتر مداخله‌گرایانه تا اقدامات بیشتر مداخله‌گرایانه و قهرآمیز را احصاء نمود. در همین راستا، حاکمیت در نظام اسلامی با هدف ساماندهی به جامعه اسلامی و جلوگیری از تعرض به حقوق شهروندان آن جامعه، حتی جهاد را در مواقع ضروری واجب می‌داند که همواره معنایی تدافعی و نه تهاجمی دارد. توضیح اینکه بر مبنای وظیفه حاکمیت اسلامی، هدف جهاد «رفع فتنه» از عالم است. دفع و رفع فتنه به معنای حذف همه چیزهایی است که زندگی اجتماعی و فردی نوع انسان را با تهدید مواجه می‌سازد و مانع پیشرفت در مسیر صحیح آن می‌گردد. هدف غایی جهاد از دیدگاه اسلام، صلح است و مجاز بودن جنگ، به منظور مقابله با ظلمی است که بر

^۱ The Responsibility to Rebuild

مسلمانان وارد شده است. بنابراین، تدافعی بودن هرگونه اقدام نظامی در مرکز ثقل رهنامه (دکترین) اسلام قرار دارد و «جهاد» به معنای بذل جان، مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر دین، راهی برای دفاع و تأمین امنیت است (درویشی و فردی تازه کند، ۱۳۹۳: ۱۸). بر این اساس، حقوق بشر اسلامی از طریق ابزار حاکمیت با هدف حفاظت از شهروندان در برابر تهدیدات خارجی، جهاد را نیز مجاز می‌شمارد و رویکرد سلبی و دفاعی آن نشانگر اهمیت زیست مسالمت‌آمیز و دعوت به زندگی سرشار از صلح و صفا در این الگوی الهی است.

نتیجه‌گیری

تحولات ناشی از تغییر کارکرد دولت‌ها بر اثر فرایند جهانی شدن از یک سو و فشار افکار عمومی جهانی از سوی دیگر، آستانه خدشه‌ناپذیری حاکمیت را به شدت کاهش داد. با وجود، این تحول بنیادین، حاکمیت از اقتدار مطلق، به حاکمیت پاسخگو تغییر ماهیت داد. بطوری که امتناع دولت‌ها از پاسخگویی در قبال جامعه جهانی در مورد رفتارهای جریحه‌دارکننده وجدان بشریت با استفاده از اصل مصونیت حاکمیت دیگر قابل پذیرش نبود. بنابراین حاکمیت در تعاریف متداول امروزی، نهادی برای پاسخگویی به مطالبات مردم جامعه است و این رویه به دلیل سیاسی بودن دین اسلام، وظیفه خطیری بر عهده حاکمیت گذاشته است. بر همین اساس، آنچه می‌تواند به عنوان مسؤولیت‌های حاکمیت در نظام اسلامی در زمینه حقوق بشر تلقی شود، در نهایت به راهکارهای ارتقای حقوق بشر در نظام اسلامی نیز منتهی می‌شود. بر این اساس، با عنایت به اینکه اسلام، دینی سیاسی است، وظایف متعددی برای حاکمیت در نظام اسلامی در دروه کنونی دیده می‌شود که می‌تواند تحت عنوان مسؤولیت حمایت در ابعاد حمایت از حقوق داخلی شهروندان جامعه اسلامی، مسؤولیت برای حمایت از حق حیات و مؤلفه‌های آن، و مسؤولیت برای حمایت از افراد جامعه در برابر تجاوز و تهدیدات خارجی از آنان یاد کرد. از این جهت، از جمله وظایف حاکمیت است که شرایط لازم برای دستیابی به حقوق بشر مطروحه در آموزه‌های اسلامی، از جمله از بین بردن فقر و فساد، برقراری عدالت، حفاظت از بیت‌المال، فراهم کردن شرایط مساعد برای زیست اخلاقی و انسانی افراد جامعه و همچنین ساختن جامعه‌ای بر مبنای حقوق فردی و اجتماعی را در دستور کار قرار دهد که همسو با دکترین حقوق بشر جهانی است، اما از جهت توجه به موازین دینی و شرعی و همچنین مبنای بودن توحید و کرامت انسانی، رویکرد متمایزی را دنبال می‌نماید. برای دستیابی به چنین وضعیتی مطلوبی نیازمند تعامل دستگاه‌های حاکمیتی با نهادهای حقوق بشری اسلامی هستیم

که خود نوعی هم افزایی نظری و عملی در زمینه گسترش حقوق بشر ایجاد می نماید. علاوه بر این، آموزش حقوق بشر از طریق دستگاه‌های حاکمیتی از جمله تأسیس و راه‌اندازی نهاد ملی حقوق بشر و معرفی الگوی حقوق بشر اسلامی از جمله راهکارهایی است که وظایف عملی حاکمیت را در زمینه مسائل جدید از جمله مباحث حقوق محیط زیست، حقوق انسانی، حق بر سلامتی، حق بر امنیت، حق بر آموزش کودکان، حقوق کودکان و نوجوانان و... روشن می کند و به عنوان یک مطالبه در نظام اسلامی مطرح می شوند. امری که در نهایت الگوی حقوق بشر اسلامی را در مقایسه با حقوق بشر مادی گرا، به عنوان یک بدیل مطرح می سازد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

- ابن رشد، محمد بن احمد، (۱۴۰۸ق)، *المقدمات الممهدات*، بی جا، دارالغرب الإسلامي.
- ابوعبید قاسم بن سلام (بی تا)، *کتاب الاموال*، بیروت، دارالفکر.
- اسد زاده، مهران، *تزندی منش، هبیت الله* (۱۳۹۵)، ظهور طرحی نو دکتربین مسئولیت برای حمایت، *ماهنامه پژوهش ملل*، دوره ۱، شماره ۹، شهریور، ص ۲۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م)؛ *فتوح البلدان*، بیروت، انتشارات مکتبه الهلال.
- پروین خیرالله، نورایی مهدی (۱۳۹۱). "تعارض دموکراسی و سکولاریسم"، *فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، سال اول، شماره ۱، پاییز، ص ۱۴۶.
- جاوید محمدجواد (۱۳۸۷). *نظریه نسبت در حقوق شهروندی*، تهران، نشر گرایش.
- جاوید، محمد جواد (۱۳۹۲)، اندیشه جهان شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام)، *کتاب نقد*، شماره ۳۶، ۱۳۸۸.
- جاوید، محمد جواد، (۱۳۹۳)، *حقوق بشر و شهروندی در رای دادن امامان شیعه*، تهران، انتشارات مخاطب.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد (۱۴۰۴)، *مغنی المحتاج*، بیروت، دارالفکر.
- درویشی، فرهاد، فردی تازه کند، محمد (۱۳۹۳)، بررسی اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی (ره)، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۹۳، صص ۴۳-۱.
- رئیس لیلیا، پویا منش سیامند. (۱۳۹۳). "توسعه حقوق بشر و نقش آن در تغییر و تحول اصول حاکم بر روابط بین الملل"، *مجله علمی پژوهشی علوم انسانی و هنر*، سال اول، شماره ۱۵، اسفند، ص ۱۴۲.
- ساعد، نادر (۱۳۸۳)، تأملی بر ساختار قانونی حقوق بنیادین شهروندی با تأکید بر وجاهت آن در قانون اساسی، *نشریه اطلاع رسانی حقوقی*، شماره ۹.
- سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۴)، اسلام خاستگاه واقعی حقوق بین الملل، *فصلنامه حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۷، زمستان ۹۴، صص ۷۹-۱۱۲.
- سواری حسن، حسینی بلوچی م. (۱۳۹۰)، "نظریه مسئولیت حمایت از حرف تا عمل"، *فصلنامه پژوهش حقوق*، سال سیزدهم، شماره ۳۲، ص ۱۷۷.
- سید قطب، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق.
- شریعی، روح الله، (۱۳۸۷)، *اقلیتهای دینی*، تهران، کانون اندیشه جوان.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۷)، *آیین دادرسی مدنی*، تهران، انتشارات دراکت.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۹۴)، *بررسی و تحلیلی حقوق شهروندی و حقوق بشر آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- عسگری یدالله. (۱۳۹۶). *مسئولیت حمایت تحول حاکمیت در پرتو جنبش‌های حقوق بشری*، تهران، نشر میزان.
- عوده، عبدالقادر (بی تا)، *التشريع الجنائي الاسلامی*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۵). "جایگاه حقوق بشر در حقوق بین الملل"، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۸، قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران، میزان.
- قوام عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین الملل؛ نظریه‌ها و روابط بین الملل*، تهران، انتشارات سمت.
- مهرپور حسین (۱۳۹۵). *حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات اطلاعات.
- منابع لاتین
- Steurer, Rein hard. 2010. the Role of Governments in Gorporatesocial Res Ponsibility. Institute of forest, Environment and Natural Resource poloiicy. University of Natural Resource and Life Science. Vol 1. No 1.